



بازی‌های قدرت در قفقاز جنوبی

آیا بازیگران منطقه‌ای و فرماندهان منطقه‌ای از استمرار تنش میان جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان منفعت می‌برند؟

Newsweek

تمایل اعراب به بهبود روابط با ایران

در تاریخ ۲۵ مه، محمدبن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، دعوت برای سفر به تهران را پذیرفت. اگر این سفر انجام شود این اولین بار در بیست سال گذشته است که یک پادشاه سعودی به ایران سفر می‌کند. چنین سفری به‌دنبال اولین سفر وزیر امور خارجه مصر به جمهوری اسلامی ایران که اخیراً انجام شد و اظهارات ولیعهد اردن و پادشاه بحرین مبنی بر تمایل به روابط بهتر با ایران انجام خواهد شد. وجه اشتراک این کشورهای خاورمیانه چیست؟ همه آنها متحدان منطقه‌ای کلیدی ایالات متحده بوده و در برهه‌هایی تنش شدیدی با ایران داشته‌اند. در اوایل ماه مه، اردن مدعی شد که برنامه قاچاق سلاح به هسته اخوان المسلمین در پادشاهی هاشمی را خنثی کرده است. هرچند ایران این ادعا را رد کرد. در بحرین، سرایا الاشتر، که یک گروه شبه‌نظامی مورد حمایت ایران است حدود ۲۰ عملیات علیه دولت انجام داده و اخیراً ادعا کرده است که یک پهپاد را از خاک بحرین به اسرائیل پرتاب کرده است. در مصر، ایران سابقه طولانی همکاری با اخوان المسلمین داشته است و حتی در جریان بهار عربی از اخوان المسلمین در مصر دفاع کرده است. عربستان سعودی ممکن است کشوری باشد که به غیر از اسرائیل بیشترین اختلاف را با ایران داشته باشد. ایران و عربستان برای نفوذ منطقه‌ای با هم رقابت کرده‌اند و اغلب با هم درگیر شده‌اند، از جمله نبردها در یمن و سوریه. پس چرا اکنون این کشورها به دنبال نزدیکی با هم هستند؟ پاسخ ساده است: ترس. این متحدان ایالات متحده از ایران می‌ترسند و از حمایت واشنگتن نامطمئن هستند. تردید آنها ناشی از ممانعت مداوم دولت بایدن با ایران است. در ۲۷ ماه مه، وال استریت ژورنال گزارش داد که ایالات متحده متحدان اروپایی خود را تحت فشار قرار داده است تا ایران را به خاطر برنامه هسته‌ای اش مورد انتقاد قرار ندهند، حتی در شرایطی که ذخایر مواد شکافت‌پذیر با درجه تسلیحات تهران به سطوح بی سابقه‌ای رسیده است. در ماه مارس، دولت معافیت ۱۰ میلیارد دلاری تحریم‌ها را مجدداً به ایران صادر کرد پس از حمله ایران به اسرائیل در ماه آوریل. بایدن به اسرائیل گفت که از پاسخ به ایران امتناع کند. سیاست خاورمیانه‌ای بایدن ادامه رویکرد باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا است. اوباما ایران را بازیگری مشروع می‌دانست که سزاولر هژمونی منطقه‌ای در کنار عربستان سعودی است. احیای توافق هسته‌ای اوباما با ایران پس از خروج دونالد ترامپ از آن، به یک هدف سیاسی اصلی برای بایدن تبدیل شد. این پیام روشنی بود که ایالات متحده می‌خواهد نقش فعال کمتری در منطقه داشته باشد. چنین فضایی باعث شده است که این کشورهای غربی با جست‌وجوی روابط بهتر با ایران، شرایط خود را تطبیق دهند. در سامبر گذشته، زمانی که ایالات متحده یک ائتلاف در یابی برای مبارزه با حملات حوثی‌ها در دریای سرخ ایجاد کرد، عربستان سعودی و مصر، متحدان عرب دریای سرخ واشنگتن، از پیوستن به این ائتلاف خودداری کردند. اگر دولت بایدن می‌خواهد دوباره این متحدان را به دست آورد، باید از طریق حمایت قوی از اسرائیل به آنها تضمین‌های امنیتی قوی و اثبات تعهدات ایالات متحده بدهد. در حال حاضر، بایدن ناامیدانه به دنبال یک توافق صلح بین اسرائیل و عربستان سعودی است، اما شانس آن بسیار کم است. عادی سازی روابط عربستان و اسرائیل، ایران را آزاده خاطر می‌کند و ریاض سعی می‌کند از توافق اجتناب کند در حالی که از حمایت آمریکا مطمئن نیست. طرفداران دولت ممکن است استدلال کنند که بسیاری از این کشورها گرد هم آمده‌اند تا حمله ایران به اسرائیل را دفع کنند. اما هیچ کشوری نمی‌خواهد موشک‌ها یا پهپادها بر فراز قلمروشان پرواز کنند و کمک به اسرائیل در این صورت به این معنا نیست که آنها به هواپیماهای اسرائیلی اجازه ورود به حریم هوایی آنها برای حمله به ایران را می‌دهند. این کشورهای عرب دیده‌اند که دولت بایدن چگونه با متحدان خود رفتار می‌کند. او محموله‌های مهم بمب را متوقف کرده است، بارها با استراتژی اسرائیل مخالفت کرده و واحدهای نظامی اسرائیل را تهدید به تحریم کرده است. در سال ۲۰۲۱، بایدن به حمایت از عربستان و امارات پایان داد. او شخصاً ولیعهد سعودی و نخست‌وزیر اسرائیل را هدف قرار داده است. کلید دولت بایدن برای به دست آوردن مجدد منطقه ساده است: حمایت از متحدان ایالات متحده و جلوگیری از دشمنان. همانطور که محمد علی‌احی، تحلیلگر سعودی نوشت، «نظم جهانی ایجاد شده و طولانی مدت توسط ایالات متحده نمی‌تواند توسط هیچ بازیگر جهانی از بین برود... [بلکه] فقط می‌تواند توسط خود ایالات متحده نابود شود.»



شهاب شهبازی
خبرنگار گروه دیپلماسی

منارعه میان جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان در طول سه دهه گذشته به اصلی‌ترین شاخصه تعریف وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز جنوبی تبدیل شده است. استمرار درازمدت این منارعه باعث شده است تا بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های منطقه‌ای عملکرد خود را در منطقه براساس نموده‌ها و شرایط این منارعه تعریف کنند. قفقاز جنوبی از قرن نوزدهم به‌عنوان محلی برای توسعه حساب‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شناخته می‌شود. جنگ میان جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان نیز که از نخستین روز اعلام استقلال این دو جمهوری از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز شد، نتیجه سیاست‌های پیشین شوروی در تغییر بافت جمعیتی این منطقه با هدف اعمال کنترل قومیتی و مذهبی بود. ایران به قفقاز جنوبی به‌عنوان بخشی جدا شده از خاک خود نگاه می‌کند و علاقه‌مند است نفوذ خود را بر مسائل منطقه افزایش دهد. امروزه اما علاوه بر ایران و روسیه که از قرن نوزدهم در این منطقه با یکدیگر رقابت دارند، پای قدرت‌های دیگری نیز به منطقه باز شده است. ترکیه، به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای که با کوا برابری خود می‌خواند، بیش از هر زمان دیگری در معادلات قفقاز جنوبی اثرگذار شده است و جمهوری آذربایجان نقش بسزایی در سیاست خارجی این کشور، از جمله برای توسعه مفهوم «جهان ترک» و همچنین ایجاد کردورهای ترانزیت کالا و سوخت پیدا کرده است. از طرف دیگر قدرت‌های غربی از جمله اتحادیه اروپا و آمریکا نیز نسبت به گذشته توجه بیشتری به منطقه نشان می‌دهند. کشف منابع عظیم گاز و نفت در جمهوری آذربایجان، اهمیت این کشور را به‌عنوان یک منبع انرژی برای اروپا افزایش داده است و در عین حال مجاورت سرزمینی قفقاز جنوبی با روسیه، پس از آغاز جنگ اوکراین اهمیت این منطقه را برای فشار بر روسیه در نگاه غرب افزایش داده است. علاوه بر اینها جمعیت مهاجران ارمنی در کشورهای مانند آمریکا، ایران و فرانسه به‌عنوان یک اهرم فشار برای اثرگذاری در سیاست‌های این قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهان منطقه‌ای در قبال مسائل قفقاز جنوبی عمل می‌کنند.

بسیاری از بازیگران خارجی در منطقه قفقاز جنوبی به شکل‌های مختلف سیاست خارجی خود را بر مبنای این منارعه تعریف کرده‌اند، گروهی از بازیگران از یک طرف منارعه حمایت می‌کنند، گروهی دیگر در عین فعال بودن در چارچوب منارعه با هر دو طرف همکاری می‌کنند و گروهی بی‌طرفانه از مداخله در منارعه خودداری می‌کنند. کشورهایی



محمود شوری
معاون مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا

در مورد اینکه آیا قدرت‌های فرامنطقه‌ای واقعاً به ایجاد صلح پایدار میان جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان علاقه‌مند هستند، تردید جدی وجود دارد. کشورهای غربی از وضعیت جاری در قفقاز جنوبی با این هدف استفاده می‌کنند که روسیه را از یکی از متحدان سنتی خودش، یعنی جمهوری ارمنستان محروم بکنند و روسیه را از یکی از متحدان سنتی خودش، یعنی جمهوری آذربایجان و ارمنستان جدا کنند. این در حالی است که در طول سه دهه گذشته به تدریج بازیگران جدیدی، مانند ترکیه نیز در عرصه رقابت‌های قدرت در قفقاز جنوبی فعال تر شده‌اند.

مانند ترکیه، اسرائیل و اخیراً پاکستان به‌صورت مستقیم از جمهوری آذربایجان حمایت می‌کنند، آمریکا و فرانسه حامی ارمنستان هستند، ایران و روسیه فعالانه با هر دو طرف منارعه همکاری‌های سطح بالا دارند. در مورد روسیه از هر دو طرف حمایت نظامی می‌کنند و البته در مورد ایران هم در موقعیت‌هایی ادعاهای حمایت نظامی از هر یک از طرفین درگیری وجود دارد.

پس از شعله‌ور شدن مجدد جنگ قره‌باغ در پاییز ۲۰۲۰، که جمهوری آذربایجان توانست بخش زیادی از مناطق اشغال شده از خاک خود را آزاد کند، تلاش‌ها برای پایان دادن به این منارعه سده‌های تشدید شده است. بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرماندهان تلاش‌هایی را در چارچوب‌های مختلف برای پایان جنگ قره‌باغ پیگیری کرده‌اند. ایران، روسیه و ترکیه در قالب فرمت ۲+۲ با حضور گرجستان، ارمنستان و آذربایجان گفت‌وگوهای منطقه‌ای در قفقاز جنوبی را دنبال می‌کنند. روسیه به‌صورت یکجانبه بعد از آنکه موفق شد توافق آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۰ را میان دو کشور برقرار کند، به میانجی‌گری برای صلح ادامه می‌دهد. اتحادیه اروپا چارچوب گفت‌وگوی سه‌جانبه‌ای را برای میانجی‌گری میان باکو و ایروان پیگیری می‌کند و واشنگتن هم به همین ترتیب چارچوب گفت‌وگوی سه‌جانبه جداگانه‌ای را ایجاد کرده است. با این حال بعد از گذشت نزدیک به ۴ سال از جنگ ۲۰۲۰ و اعلام آمادگی چندین باره رهبران آذربایجان و ارمنستان برای توافق صلح، هنوز دو طرف به چنین توافقی نزدیک نشده‌اند.

منافع متعارض

در طول سه دهه گذشته چندین تلاش برای پایان دادن به جنگ قره‌باغ و برقراری صلح میان ارمنستان و آذربایجان صورت گرفته است. نخستین تلاش‌ها برای صلح در همان روزهای آغازین جنگ با تشکیل گروه مینسک به ابتکار سازمان امنیت و همکاری در اروپا به ریاست مشترک فرانسه، روسیه و ایالات متحده آمریکا شکل گرفت. فعالیت‌های گروه مینسک عملاً در طول سال‌های گذشته بی‌اثر باقی مانده است و با توجه به اختلاف‌های روسیه و غرب بعد از تهاجم نظامی روسیه به اوکراین عملاً متوقف شده است. آخرین باری که گروه مینسک موفق شد رهبران ارمنستان و آذربایجان را پای میز مذاکره بنشانند، به ۷ سال پیش بازمی‌گردد. ناکارآمدی گروه مینسک باعث شده است که هر یک از بازیگران مهم و اثرگذار در این گروه، از جمله روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا به صورت جداگانه تلاش‌های خود را برای میانجی‌گری میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان پیش ببرند. این در حالی است که در طول سه دهه گذشته به تدریج بازیگران جدیدی، مانند ترکیه نیز در عرصه رقابت‌های قدرت در قفقاز جنوبی فعال تر شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در مورد ناموفق ماندن تلاش‌ها برای صلح در قفقاز جنوبی مطرح می‌شود، منافع متعارض بازیگران

خارجی در منطقه است. بسیاری از کشورهای پیرامون قفقاز جنوبی قدرت‌های رقیب یکدیگر هستند و با بازیگران فرامنطقه‌ای هستند که برای شکستن هژمون قدرت دیگری وارد منطقه شده‌اند. ایران و ترکیه از یک سو رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند و از سوی دیگر قدرت‌های غربی در قفقاز جنوبی برای زمین‌گیر کردن روسیه تلاش می‌کنند.

حسن بهشتی‌پور، تحلیل‌گر مسائل اوراسیا به «هم‌میهن» می‌گوید: «می‌توان گفت که سیاست غرب در قفقاز جنوبی با هدف حذف ایران و روسیه تنظیم شده است. بهشتی‌پور معتقد است: «اصولاً سیاست غرب این است که ایران را از هرگونه همکاری حذف کند و منافع ژئوپلیتیک ایران را مسدود کند و اجازه ندهد که ایران وارد همکاری با کشورهای دیگر شود. در همین قفقاز جنوبی شاهد بودیم که غربی‌ها جلوی موفقیت پروژه اتصال انرژی آذربایجان-ایران-ترکیه را متوقف کردند، همانطور که در جنوب آسیا هم پروژه اتصال انرژی ایران-پاکستان-هندوستان را مسدود کردند، در آسیای میانه ترکمنستان را به دلیل همکاری‌های انرژی با ایران تحت فشار قرار می‌دهند و اساساً دنبال این هستند که در همکاری‌های منطقه‌ای جلوی حضور ایران را بگیرند.» به گفته بهشتی‌پور، بعد از تهاجم نظامی روسیه به اوکراین، نفوذ غرب در قفقاز جنوبی به ابزاری برای تنگ‌تر کردن حلقه محاصره علیه مسکو تبدیل شده است.

محمود شوری، معاون مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) به «هم‌میهن» می‌گوید: «غربی‌ها بیشتر دنبال این هستند که بهانه‌ای برای حضور در منطقه داشته باشند و همزمان پروژه تخلیه ظرفیت‌های استراتژیک ایران و روسیه را در منطقه دنبال می‌کنند.» این کارشناس مسائل اوراسیا معتقد است: «در مورد اینکه آیا قدرت‌های فرامنطقه‌ای واقعاً به ایجاد صلح پایدار میان جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان علاقه‌مند هستند، تردید جدی وجود دارد. کشورهای غربی از وضعیت جاری در قفقاز جنوبی با این هدف استفاده می‌کنند که روسیه را از یکی از متحدان سنتی خودش، یعنی جمهوری ارمنستان محروم بکنند و تا حدود زیادی هم در این مسیر موفق شده‌اند. چیزی که اتحادیه اروپا و آمریکا در مذاکرات دنبال می‌کنند، چیزی نیست که باکو چندین ساله‌ای به آن داشته باشد و آن هم موضوع به رسمیت شناختن مرزهای بین‌المللی موجود است. جاه‌طلبی‌های باکو به نوعی است که باعث می‌شود ایجاد صلح براساس مرزهای بین‌المللی کنونی امکان‌پذیر نشود.»

منفعت بردن از جنگ

برای بازیگران منطقه‌ای اتهام‌های زیادی در مورد منفعت بردن از استمرار منارعه قره‌باغ مطرح می‌شود. ترکیه، ایران و روسیه، هر کدام در شرایط جاری منطقه منافع دارند که با به هم خوردن وضعیت موجود، آن منافع از دست می‌رود. محمود شوری، معاون مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) به «هم‌میهن» می‌گوید: «این را نمی‌توان نادیده گرفت که کشورها منافع متفاوتی دارند و در هر شرایطی منافع خودشان را بر اساس شرایط موجود تعریف و تنظیم

